

تاریخچه انتقال جناز به عتبات عالیات (شهر کربلا)

محمد مهدی فقیه بحر العلوم

چکیده

انتقال مردگان به اماکن مقدس، از سنت‌هایی است که از دیرباز بین شیعیان رواج داشته است. این سنت، در برخی خاندان‌ها و عالمان شیعی، به قدری ریشه‌دار بوده که اگر امکان نقل جسد در زمان فوت نبوده، پس از دفن موقت و رفع موانع، به مکان مقدس مورد وصیت، منتقل می‌شده است.

در ایران نیز چنین سنتی بوده است؛ چنان‌که برخی وصیت می‌کردند جسد آنان در مشهد (حرم علی بن موسی الرضا علیه السلام) یا در قم (حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام) دفن شود و برخی دیگر تأکید داشتند که جسد آنان به عتبات عالیات منتقل شود که سهم کربلا و نجف، از همه شهرهای مقدس عراق، بیشتر بوده است. در اینکه انتقال جسد به عتبات از چه زمانی شروع شده، بین مورخان معاصر اختلاف است؛ اما در دوره صفویه این سنت رواج داشته و در دوره قاجاریه به اوج خود رسیده است.

این مقاله، به بررسی تاریخچه و گزارش‌های انتقال جناز به عتبات عالیات، به ویژه شهر کربلا و نجف، می‌پردازد و نگاهی به گزارش جهانگردان، وضع بهداشت و چگونگی حمل و مشکلات آن دارد.

کلیدواژه: انتقال مردگان، عتبات عالیات، کربلا، نجف، کاظمین، دوره آل بویه، دوره قاجاریه.

تاریخ انتقال جنازه به اماکن مقدس

طبق روایات شیعه، دفن شدن در جوار ائمه علیهم السلام و بزرگان دین، فضیلت بزرگی است؛ چنان که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «مردگان خود را میان مردمان نیک به خاک بسپارید؛ زیرا مرده نیز همچون زنده، از همسایه بد رنج می برد» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۲۳۷، ح ۱۹۲۹۰). همچنین فرمود:

چون مؤمنی بمیرد، گورها از مرگ او زیبا و روشن می شوند و هیچ قطعه‌ای از خاک گورستان نیست، مگر اینکه آرزو می کند او در آنجا دفن شود و هرگاه کافر بمیرد، گورها از مرگ او تاریک می شوند و هیچ قطعه‌ای از خاک گورستان نیست، مگر اینکه از دفن او در خود، به خدا پناه می برد، (همان، ح ۱۹۲۹۱).

معلوم نیست که از چه تاریخی انتقال جسد به مکان‌های مقدس رسمیت یافته است؛ گرچه عده‌ای می‌گویند این موضوع را به دوره صفویه نسبت دهند، (احمدوند، ۱۳۹۱، ص ۴۵-۴۸). اما برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که انتقال جسد از دوره آل بویه شروع شده و پایه‌گذار این سنت، شاهان آل بویه بودند و با وصیت خود بر دفن شدن در حرم‌های اهل بیت علیهم السلام، به ویژه در حرم امام علی علیه السلام و حرم امام حسین علیه السلام، باعث تشویق شیعیان شدند (فقیه بحر العلوم، در حال چاپ، ص ۸۸ و ۸۹).

نخستین گزارش از انتقال جسد در آل بویه، مربوط به صمصام الدوله، پسر عضدالدوله بویه‌ای است. او در سال ۳۸۸ق، به دست ابونصر بن بختیار کشته شد و در گنجه دفن گردید، سپس به حرم مطهر امامزاده علی بن حمزه در شیراز - که محل دفن دیگر امیران این خانواده بود - منتقل شد (فقیه بحر العلوم، ۱۳۸۸ش، ص ۱۹۰).

مؤلف کتاب روضة الصفا می‌نویسد: «جنازه صمصام الدوله و مادرش را در گنجه، که بر در سرای امارت بود، خاک کرده بودند» (میرخواند، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۶۴).

در فارس نامه ناصری این قضیه به شکل زیر آمده و وی قایل است که مادر

صمصام الدوله نیز کنار مرقد امامزاده علی بن حمزه به خاک سپرده شده است؛ به این معنا که قبر مادر و فرزند با هم انتقال پیدا کرده است:

در سال ۳۸۹ق، بهاءالدوله ابونصر بن عضدالدوله، از بغداد به خونخواهی برادر خود، ابوالنجار مرزبان صمصام الدوله، قصد فارس نمود. چون به ارجان رسید، دست تملک به خوزستان نهاد. ابوعلی بن اسماعیل را سالار لشکر کرده، به جانب شیراز فرستاد. بعد از ورود او، علی در بیرون دروازه شیراز با ابوالقاسم و ابونصر، پسران عزالدوله بختیار بن معزالدوله احمد بن بویه دیلمی جنگ کرده، بیشتر از کسان پسران بختیار به لشکر ابوعلی ملحق شدند. جمعی خبر فتح ابوعلی در شهر شیراز آوردند. چون خبر فتح شیراز به ارجان رسید، بهاءالدوله به قصد شیراز از ارجان بیرون آمده، از شهر نویسندگان گذشته، به فیروزی وارد شیراز گردید و جنازه صمصام الدوله، برادر خود را از قبر درآورده، کفن تازه بر او پوشانده، در قبرستان آل بویه، بیرون دروازه استخر شیراز، در جوار قبر مطهر امامزاده شاه امیرعلی بن حمزه بن امام موسای کاظم - سلام الله علیه - مدفون نمود (فسایی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۲۲۶).

پیش از صمصام الدوله، زید الاسود حسنی، داماد عضدالدوله دیلمی (جنیدشیرازی، ۱۳۲۸ش، ص ۳۶۷ و ۳۶۸؛ قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۱۳۹؛ ضامن بن شدقم، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۲۶۳) و شاهان دخت، دختر عضدالدوله دیلمی (جنیدشیرازی، ۱۳۲۸ش، ص ۳۶۷ و ۳۶۸) و عمادالدوله دیلمی (ابوالحسن علی بن بویه) (جعفریان، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۳۹۸، ۳۵۹ و ۳۶۰؛ خرمایی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۱۸؛ فسایی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۲۱۸) و شرف الدوله، پسر عضدالدوله (مهرآز، ۱۳۶۸ش، ص ۳۷۷ و ۳۷۸) و سلطان الدوله، پسر بهاءالدوله دیلمی (مهرآز، ۱۳۶۸ش، ص ۳۷۹) در حرم علی بن حمزه در شیراز دفن شده بودند (فقیه بحرالعلوم، ۱۳۸۸ش، ص ۱۸۰-۱۹۱).

دومین گزارش از انتقال جسد در عصر آل بویه، مربوط به ابوعبدالله حسین بن احمد، شاعر شیعی و معروف به ابن حجاج (م. ۳۹۱ق). است که به وصیت او جنازه اش را از شهر نیل

به بغداد منتقل کردند و پایین پای امام موسای کاظم علیه السلام دفن نمودند (صفدی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۱).
 سومین گزارش مربوط به جسد ابوطاهر جلال الدوله (م. ۴۳۵ ق.)، فرزند بهاء الدوله
 فرزند عضدالدوله دیلمی، از امرای آل بویه در عراق است. ابتدا در خانه اش در بغداد به
 خاک سپرده شد و پس از یک سال، تابوت وی را به آستان کاظمین علیه السلام منتقل کردند
 (ابن اثیر، ۱۳۴۸ ق، ج ۹، ص ۵۱۶ و ۵۲۶).

چهارمین گزارش مربوط به جسد ابواحمد حسین بن محمد موسوی (۳۰۴-۴۰۰ ق.)
 است که نسب او با سه واسطه به امام موسای کاظم علیه السلام می رسد. وی پدر گرامی سید
 مرتضی و سید رضی است. وی در بغداد وفات کرد و پس از دفن در منزلش، در بغداد،
 به کربلا منتقل شد و در حرم مطهر امام حسین علیه السلام کنار ابراهیم مجاب و جدش ابراهیم
 اصغر مرتضی بن امام موسای کاظم علیه السلام به خاک سپرده شد (ابن عنبه، بی تا، ص ۲۴۹). قبر وی
 به فاصله شش ذرع در پشت سر امام حسین علیه السلام قرار گرفته و کنار جدش، ابراهیم مرتضی،
 در ضریح ابراهیم مجاب است (آل طعمه، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۰۴؛ فقیه بحر العلوم، ۱۳۹۳ ش، ص ۲۱ و ۲۲).

گزارش پنجم و ششم نیز مربوط به دو برادر بافضیلت، یعنی سید رضی (۳۵۸-
 ۴۰۶ ق.) و شریف مرتضی علم الهدی (۳۵۵-۴۳۶ ق.) است. سید رضی، مشهور به
 شریف رضی، ابتدا در منزلش در بغداد دفن شد و سپس به کربلا، کنار پدرش،
 نزدیک قبر سید ابراهیم مجاب، به رواق غربی حرم انتقال یافت و به خاک سپرده
 شد (ابن عنبه، بی تا، ص ۲۵۰؛ اعرجی، ۱۴۱۹ ق، ص ۴۲۷؛ آل یاسین، ۱۳۸۷ ق، ص ۲۱۲؛ بحر العلوم، ۱۳۸۳ ش،
 ج ۳، ص ۱۱۱؛ صدر، ۱۳۸۸ ش، ص ۲۲). شریف مرتضی علم الهدی، مشهور به سید مرتضی
 یا شریف مرتضی نیز در منزلش دفن شد. سپس او را در کربلا، کنار مرقد پدر و
 برادرش شریف رضی، نزدیک قبر سید ابراهیم مجاب، در شمال غربی رواق غربی
 حرم مطهر، به خاک سپردند. در زمان های اخیر، سنگ قبرهای او، پدر و برادرش
 برداشته شده و ناپدید شده است. (ابن عنبه، بی تا، ص ۲۵۰؛ صدر، ۱۳۸۸ ش، ص ۲۲؛ فقیه بحر العلوم،
 ۱۳۹۳ ش، ص ۲۱ و ۲۲؛ کمنه، ۱۳۸۷ ق، ص ۸۷؛ صاحبی، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۳۰ و ۲۳۱).

هفتمین گزارش انتقال جسد، مربوط به امام الحرمین نیشابوری (۴۰۶ - ۴۶۴ ق.) است که در چهارم شهریور سال ۴۶۴ ق، در روستای بشتقان (در نزدیکی نیشابور) درگذشت و در نیشابور به خاک سپرده شد. به نوشته ابن خلکان، پس از چند سال جنازه‌اش به کربلا منتقل شد و نزد پدرش دفن گردید (ابن خلکان، بی‌تا، ص ۱۰۲). بنابراین انتقال جسد مردگان از دوره آل بویه شروع شده و در دوره صفویه ادامه داشته و در دوره قاجاریه به اوج خود رسیده است.

دفن اموات در کربلا از دیدگاه مستشرقان و جهانگردان

با تشکیل دولت صفوی در جغرافیای سیاسی سستی ایران، با ساختارهای خاص ملی و مذهبی خود، هویت جدیدی برای سرزمین و مردم ایران به وجود آمد که محوریت آن بر پایه مذهب شیعه بود.

اهمیت یافتن اعتقادات شیعی در جامعه ایرانی عصر صفوی و پس از آن، و همچنین تأیید روحانیت شیعی بر مسئله فضیلت و تقدس خاک عتبات و مزارات امامان و امامزادگان، باعث شده بود تا دفن شدن در جوار ائمه اطهار و بزرگان اسلام، آرزوی هر مسلمان ایرانی بوده باشد. افزون بر عتبات مقدس عراق و شهرهای مذهبی مشهد و قم، قبور و مزارات امامزادگانی در شهرهای مختلف ایران، مورد توجه ویژه خاندان‌های سلطنتی، خانواده‌های روحانی و ثروتمندان بود که حتی باعث ایجاد قبرستان‌های خانوادگی در جوار این امامزادگان شده بود (احمدوند، ۱۳۹۱، ص ۱).

تا اوایل قرن هشتم هجری، سفر و سفرنامه‌نویسی در بین مسلمانان رواج بسیاری داشت. ولی به دنبال حمله مغول به عالم اسلام و ویرانی و ناامنی راه‌های ارتباطی، این روند رو به نقصان نهاد. در ابتدای قرن دهم هجری، همزمان با تشکیل دو دولت قدرتمند صفویه شیعی و دولت سنی مذهب عثمانی با تمایلات توسعه‌طلبانه و همچنین پیشرفت و توسعه اقتصادی نابرابر بین این جوامع اسلامی و اروپاییان، وضع به گونه‌ای دیگر درآمد و انبوهی از سیاحان اروپایی، با انگیزه‌های متفاوت به سوی شرق روانه شدند.

سفرنامه‌های اروپاییان که از این دوره به بعد نوشته شده، افزون بر مطالب فراوان در خصوص ویژگی ساختارهای جامعه ایرانی، اطلاعات با ارزشی را درباره اصول اعتقادی، آداب و رسوم و مراسم مذهبی و عبادی ایرانیان شیعی در خود گنجانده‌اند. با تشکیل دولت صفوی و رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران، کشور ما که تنها پایگاه رسمی مذهب تشیع در دنیا بود، به شدت مورد توجه اروپاییان و سیاحان اروپایی، که با توسعه‌طلبی دولت عثمانی در سرزمین‌های مسیحی در چالش بودند، قرار گرفت. این سیاحان در آثار خود، ایران را تنها کشور شیعی معرفی کرده و از فرهنگ و مذهب ایرانیان سخن گفته‌اند. از این رو در سفرنامه‌های عصر صفوی و دوره‌های پس از آن تا مشروطه، مطالب بیشتری درباره شیعیان و مظاهر تشیع آمده است.

همزمان با آغاز قرن هفدهم میلادی و شروع پیشرفت‌های علمی و صنعتی در اروپا و اوج گرفتن اکتشافات جغرافیایی اروپاییان در قرن شانزدهم، گروه‌های مختلفی از اروپاییان، شامل سفرا، تجار، هیئت‌های مذهبی و تبلیغی، سیاحان و ماجراجویان، از ایران دیدن کردند که حاصل آن تدوین سفرنامه‌های فراوانی از سوی آنان است. از نکات مورد توجه سفرنامه‌نویسان، اشاره به علاقه ایرانیان و شیعیان به زیارت قبور ائمه علیهم‌السلام و دفن شدن در کنار آنان است. کمپفر می‌نویسد: «زائران قطعاتی از تربت علی علیه‌السلام را با خود می‌آوردند و در نماز از آن استفاده می‌کنند (کمپفر، ۱۳۶۳، ص ۱۷۸). شاردن در معرفی مکان‌های مذهبی و امامزادگان می‌نویسد:

وقتی به قم نزدیک می‌شدیم، در هر طرف و هر جا مسجدهای کوچک و مقبره‌هایی که مدفن نبیره‌های حضرت علی علیه‌السلام بود، مشاهده می‌شد. مردم ایران نواده‌ها و نبیره‌های این خلیفه را امامزاده می‌نامند که به مثابه حواریون حضرت مسیح می‌باشند. در سراسر ایران، عده زیادی امامزاده مدفونند و همه در نظر ایرانیان مقدس می‌باشند. در قم دیه‌ها و آبادی‌های مجاور آن، افزون بر چهارصد امامزاده وجود دارد (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۱۹).

شاردن همچنین می‌نویسد: «ایرانیان برای تدفین پادشاهان خود، شهرهای مذهبی چون قم، کاشان، مشهد و اردبیل را بر سایرین ترجیح می‌دهند» (همان، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۲۸). وی می‌افزاید:

شیعیان ایران در میان ائمه [علیهم‌السلام] برای امام رضا [علیه‌السلام] بیش از همه احترام قائل هستند و همیشه نام او را بر زبان دارند و دفن شدن در جوار ایشان را آمرزش محض می‌پندارند؛ چراکه عقیده عامه این است که هر کس در جوار معصوم یا یکی از اولیای مذهب دفن بشود، در حمایت اوست (همانجا).

دکتر پولاک می‌نویسد:

اجساد مردم ثروتمند و متعین، بلافاصله پس از مرگ یا پس از نبش قبر، به یکی از اماکن متبرکه کربلا، مشهد، قم یا شاهزاده عبدالعظیم حمل می‌گردد. قیمت هر مکان بستگی دارد به تقدس آنجا و دیگر دوری و نزدیکی به بقعه امام یا امامزاده. از نظر حمل و نقل، جنازه‌ها را در نمدی می‌پیچند و به دو میله از پهلوی محکم می‌کنند و آن‌گاه به صورت افقی به روی قاطر می‌گذارند. معمولاً کار حمل به عهده خود چهارپادار است. ولی گاهی هم گروهی از خدمه و غلامان به همراه جنازه می‌روند. در سفرها اغلب با کاروان حمل جنازه مصادف می‌شویم؛ از بویی که از فاصله دور از این اجساد متصاعد می‌شود، می‌توان دریافت که کاروان نزدیک می‌شود. هرچند که زیان‌های حمل اجساد برای سلامت زندگان بدین صورت کاملاً آشکار است، به نظر می‌رسد که نتوان بر سبق ذهن^۱ مردم که سخت ریشه‌دار است غلبه کرد و این رسم را برانداخت (پولاک، ۱۳۶۸، ص ۲۵۰).

وی همچنین می‌نویسد: «شهر قم برای امرا و شاهزادگان قاجار قابل اهمیت است و قم این امتیاز را دارد که مدفن اغلب امرا و شاهزادگان سلسله قاجار نیز هست (همان، ۱۳۶۸، ص ۲۳۱).

۱. پیشینه ذهنی.

دکتر فووریه فرانسوی، که در زمان ناصرالدین شاه به ایران سفر کرده، در سفرنامه خود از اهمیت دفن مردگان در جوار این مزارات مقدس می‌نویسد:

مؤمنینی که استطاعت فرستادن جنازه کسان خود را به کربلا یا مشهد ندارند، دفن آنها را در نزدیکی مزار شاهزاده حسین (منظور شاهزاده حسین قزوین است)، موجب جلب ثواب اخروی می‌دانند؛ به همین نظر از جمیع جهات، اجساد را برای دفن به آنجا روانه می‌دارند (فووریه، ۱۳۶۶، ص ۱۶۶).

سراوستن هنری لایارد فرانسوی، در زمان محمدشاه (۱۸۴۰م) به ایران آمده است و از مشاهداتش می‌نویسد:

در راه بغداد قافله کوچکی از ایرانیان زائر کربلا را دیدم که در این فصل از سال، در این شاهراه رفت و آمد می‌کردند و طبق یک سنت مذهبی، اسکلت و بقایای استخوان‌های مردگان شیعیان ایرانی را جهت دفن در جوار قبور متبرکه، به عتبات عالیات حمل می‌کردند (لایارد، ۱۳۶۷، ص ۳۱۳).

لیدی مری شیل انگلیسی، که در زمان ناصرالدین شاه به ایران آمده، می‌نویسد:

مردم ایران اشتیاق عجیبی به دفن در مزارات مقدس ائمه دینشان دارند و با اینکه عملی عاقلانه به نظر نمی‌رسد، ولی معلوم نیست چه سَرّی در کار نهفته که این ملت تصور می‌کنند با انتقال جسدشان به این گونه اماکن مقدسه، یک آرامش جاودانی برایشان فراهم خواهد شد. آنها در درجه اول علاقه به مدفون شدن در جوار بارگاه امام حسین (علیه السلام) را در کربلا دارند و در صورتی که موقعیت مناسبی پیش نیاید، بازماندگان متوفّا ترجیح می‌دهند تا جسد خویشاوندان خود را در مشهد یا قم به خاک بسپارند که در این شهرها بارگاه دو تن از نوادگان امام حسین (علیه السلام) قرار گرفته است. ولی علاقه مردم نسبت به دفن اجساد در دو شهر مشهد و قم - که هر دو در خاک ایران واقع هستند - به ترتیب در مراحل دوم و سوم بعد از کربلا قرار دارد و به همین جهت است که نقل و انتقال اجساد و مردگان، یکی از کارهای مستمر در ایران است و اصولاً شغل عده‌ای در مملکت، حمل مرده از این سو به آن سو است (شیل، ۱۳۶۲، ص ۱۵۳).

وی در مورد کاروان‌های حمل مردگان می‌نویسد:

چندی پس از ورود ما به تهران، یک روز که مشغول سواری در خارج از شهر بودیم، با کاروانی همراه شدیم که رو به بغداد می‌رفت و میان این کاروان قاطرهایی را مشاهده کردیم که جعبه‌های چوبی باریک و درازی را در دو طرف آنها به صورت افقی بسته بودند و از این جعبه‌ها بوی مشمئزکننده‌ای به مشام می‌رسید. پس از پرسش از کاروانیان معلوم شد که این جعبه‌ها حاوی اجساد است که در حین حرکت کاروان از شهرهای مختلف ایران جمع‌آوری شده و اکنون برای دفن به سوی کربلا برده می‌شود. این عمل، علاوه بر اینکه فوق‌العاده تفرانگیز است، به علت بی‌مبالاتی در بسته‌بندی و پوشاندن کامل اجساد و عدم دقت در ساختن جعبه‌های محتوای آن، اغلب باعث انتشار عفونت و در نتیجه آلودگی محیط می‌گردد.

مسئله حمل جنازه از ایران به کربلا یا شهرهای همسایه‌اش، مثل کوفه و مشهد علی (نجف) مبالغه‌نگفتی از درآمد ایرانی‌ها را هر ساله به جیب عثمانی‌ها سرازیر می‌کند و این امر همراه با سیل زوار ایرانی، که به‌طور دائم به‌سوی شهرهای مزبور روان هستند، به قدری در اوضاع اقتصادی بین‌النهرین مؤثر است که به جرئت می‌توان گفت: «اختیار بقا یا فنای حکومت بغداد منحصرأ در دست ایرانی‌ها قرار دارد». مبالغه‌معتابه‌ی که غالباً به عنوان میراث عده‌ای از مردم ایران، وقف بقاع شهرهای زیارتی بین‌النهرین می‌شود نیز رقم عمده‌ای را تشکیل می‌دهد و به نوبه خود اثر فراوانی در اقتصاد این منطقه به جای می‌گذارد.

با اینکه سفر زوار ایرانی به شهرهای مکه و مدینه نیز درآمد خوبی نصیب مملکت عثمانی می‌کند، ولی پول‌هایی که ایرانی‌ها برای زیارت مدفن نوادگان حضرت محمد [ﷺ] خرج می‌کنند، به مراتب بیشتر از مبلغی است که جهت زیارت قبر پیغمبر خودشان در مدینه به مصرف می‌رسانند و با آنکه دولت ایران همیشه سعی داشته تا مسیر سیل زوار ایرانی را از کشور عثمانی به‌سوی دو شهر زیارتی خود -

یعنی مشهد و قم - سوق بدهد، ولی به قدری علاقه مردم به زیارت قبر امامی که هر سال ماجرای شهادت تأثرانگیزش را بیان می کنند، زیاد است که سالانه هزاران هزار نفر از مردم ایران، چه زنده و چه به صورت جنازه داخل جعبه، به سوی مدفنش روان می شوند و در این راه وجود مشکلات و خطرات مسافرت به کربلا، نه تنها باعث کاهش هجوم زوار نمی شود، بلکه یکی از عوامل علاقه مردم به زیارت کربلا نیز به حساب می آید؛ چون آنها معتقدند که هر چه در راه رسیدن به معبود بیشتر عذاب بکشند، ثواب زیارتشان افزون تر می گردد و شاید به همین علت است که تعدیات قبایل مسیر مسافرت و اخاذی و اجحاف و ناسزاگویی مأموران عثمانی را، به امید رسیدن به ثواب بیشتر، با جان و دل پذیرا هستند (همان، ۱۳۶۲، ص ۱۵۳-۱۵۵).

در کتاب تصویرهایی از ایران، نوشته گرترو بل، آمده است:

خانواده های ثروتمند ایرانی، یکی از نشان های تشخیص را این می دانند که استخوان های بستگان شان را در مکان مقدسی دفن می کنند: کربلا، محل شهادت امام حسین، یا آستان قدس رضوی در مشهد یا دیگر مزار امامزادگان. از این رو تنها موقتاً آنها را به خاک می سپارند، در قبرهای کم عمقی قرارشان می دهند و با طاقی آجری رویشان را می پوشانند و این خود مایه بوی وحشتناک در اطراف گورستان، پس از بروز وباست. چند ماه بعد و پیش از آنکه گذشت زمان میکرب های بیماریزا را [کاملاً] از میان ببرد، این اجساد را بیرون می آورند، در کرباس می پیچند و بار قاطر کرده، به سوی آرامگاه دوردستشان حمل می کنند و به احتمال نه چندان کم، در مسیرشان بذر شیوع دوباره بیماری را می افشانند (بل، ۱۳۶۳، ص ۵۴).

در سفرنامه ژ. ام. تانکوانی است:

جنازه شاهزادگان و رجال سرشناس را معمولاً در دشت کربلا یا در جوار مرقد حضرت علی، که در حوالی بغداد و خارج از قلمرو ایران قرار دارد، به خاک می سپارند. اما جنازه های دیگر را در گورستان های معمولی، که در جوار شهرها و

دهکده‌ها یا گاهی در داخل آنها پیش‌بینی شده است، دفن می‌کنند. گورستان‌های ایران شباهتی به گورستان‌های ترک‌ها ندارد (تانکوانی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۹).

الناریوس، سیاح آلمانی، می‌نویسد:

اولین مراسم دیدنی سال جدید، یعنی ۱۶۳۷م را که در ایران توانستیم ببینیم، مراسم تدفین یک ایرانی اصیل زاده و محترم بود. جنازه ضمن مراسمی ویژه و تماشایی به یک مسجد حمل گردید تا از آنجا به بابل و کوفه، نزدیک نجف، که مدفن حضرت علی [علیه السلام] و سایر امامان یا قدیسیں بزرگ است، برده و دفن شود (الناریوس، ۱۳۶۳، ص ۶۳).

جملی کارری، سیاح ایتالیایی، که در سال ۱۱۰۵ق. به ایران سفر کرده، می‌نویسد:

جسد شاه (شاه سلیمان) را به باغ چهل ستون منتقل کردند و زیر فواره‌هایی از مرمر سفید قرار دادند. غسل‌باشی که کارش منحصر به غسل درباریان است، جسد را غسل داد. مزد این کار، تمام لباس‌های او را زینت دادند؛ حتی روپوشی که جسد را در آن پیچیده‌اند نیز، به انضمام پنجاه تومان، به غسل‌باشی تعلق می‌گیرد. پس از پایان غسل، جسد را در یکی از اتاق‌ها گذاشتند تا برای دفن در مقبره شاهان صفوی، به شهر قم، که امامزاده مورد احترام ایرانیان است، حمل کنند (کارری، ۱۳۴۸، ص ۱۰۶).

مادام کارلاسرنا می‌نویسد:

کاروان زائران همیشه مورد احترام همه است و هر کس هم که همراه آنها باشد، با توجه به نیت مذهبی و مقدس کاروان، به تبع آن کسب حرمت و حیثیت می‌کند. در هر فصلی از سال مؤمنان دور هم جمع می‌شوند و به عزم این یا آن زیارتگاه، تهران را ترک می‌کنند و اگر یکی از آنان جنازه‌ای از خویشان خود را برای حمل داشته باشد، ولو آنکه ماه‌ها از تاریخ درگذشت وی گذشته باشد، جنازه را بار قاطر می‌کنند و حتی گاهی اسباب و اثاث مسافران را نیز روی همان قاطر بار و حمل می‌کنند. این نکته گفتنی است که شیعیان تنها در حال حیات خود مشتاق زیارت این گونه

اماکن متبرک نیستند، بلکه بزرگ‌ترین آرزوی زندگی آنان این است که پس از مرگ نیز در جوار قبر یکی از امامان و امامزادگان به خاک سپرده شوند. ثروتمندان در وصیت‌نامه خویش محل دفن خود را پیشاپیش تعیین می‌کنند. اغلب هزینه دفن یک هزار تومان (معادل ده هزار فرانک ما) یا ممکن است حتی بیشتر از آن تمام شود. درحالی‌که اشخاص فقیر در همان محل، قبری را به بیست قران تصاحب می‌کنند (کارلاسرنا، ۱۳۶۳، ص ۱۴۳).

مستر جون اشِر (John Asher)، مستشرق و عضو هیئت جغرافیایی انگلستان، در سال ۱۲۸۴ق/ ۱۸۶۴م وارد عراق شد. آن‌گاه پیک مخصوصی نزد قائم مقام کربلا فرستاد که دروازه‌ها را باز کنند و در نتیجه قائم مقام دروازه‌ها را باز کرد و برای استقبال آماده شد. جون اشیر پس از غروب آفتاب وارد شهر شد و فانوس‌کش‌های زیادی را سر راه خود مشاهده نمود؛ با روشنی آنها وارد خانه قائم مقام شد و در اتاقی که به نظر وی مخروبه بود، سکونت کرد. او شهر کربلا را این‌گونه توصیف می‌کند:

شهری بود پرهیجان و پرتجارت که اصلاً تعطیلی نداشت. همه وقت بازارها پر از زوار بود و در شهر یک وجب زمین خالی دیده نمی‌شد؛ یا ساختمان بود یا مشغول ساختمان سازی بودند. اغلب ساکنان شهر از مسلمانان هند، ایرانی و عرب بودند. سکونت غیر مسلمانان در شهر کربلا ممنوع بود. از شهرهای دور جنازه مرده‌ها را به شهر کربلا منتقل می‌کردند، اول آنها را به دور قبر حسین (علیه السلام) طواف می‌دادند، بعد به خاک می‌سپردند. حکومت ترک نیز چیز مختصری بابت هر جنازه می‌گرفت. گاه سیل جنازه به‌سوی شهر سرازیر می‌گردید و مسئولان دروازه‌ها از ورود آنها ناراحت می‌شدند؛ زیرا ترافیک عمومی شهر به هم می‌خورد و بیش از هر چیز احتمال شیوع مرض، دولت را به وحشت می‌انداخت. گاهی اوقات از کشور ایران هزار جنازه در یک زمان می‌رسید و با هر جنازه حداقل یک یا دو نفر از نزدیکان متوفا همراه می‌آمدند. حرم و صحن عباس بن علی (علیه السلام) را از پشت بام‌های مجاور مشاهده نمودم؛ زیرا از ورود غیر مسلمانان به آنجا ممانعت می‌کردند (اشِر، ۱۴۲۰ق، ص ۸۹).

دفن اموات و انتقال جسد

تلاش بسیار شیعیان ایران در سده ۱۹م، برای تدفین مردگان خود در عتبات، حمل اموات را نه تنها به تجارتی پر سود تبدیل کرده بود، موجب بروز تنش میان مقامات ایران و عثمانی و همچنین اتباع شیعه عثمانی [در عراق] و دولت عثمانی شده بود (نفیسی، ۱۳۹۲ش، ص ۶۱ و ۶۲). جنازه‌ها و استخوان‌هایی که کاروان‌ها همراه با مراسم مذهبی و تشریفات لازم، تحت شرایط و محدودیت‌های مربوط به این اماکن مقدس با خود حمل می‌کردند، از یک سو باعث پیوند حکومت و جامعه شیعه ایران با اتباع شیعی عثمانی می‌شد و از سوی دیگر، موجب اختلاف و درگیری میان حکومت عثمانی و دولت ایران می‌گردید. پس از انعقاد عهدنامه ارزروم دوم، انتقال جنازه از ایران به عتبات عالیات افزایش چشم‌گیری یافت. بر اساس گزارشی که کارپرداز ایران در بغداد، در سال ۱۲۹۰ش. ارائه داده است، آن سال بیست هزار جنازه از ایران به عتبات آوردند که از این ممر، ۱۲ قران در خانقین، و برای دفن در قبرستان‌های عمومی کربلا و نجف ۸ الی ۱۴ قران^۱ از هر جنازه اخذ می‌شد (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۹۰ق، سند ۱۶۲). هانری بایندر درباره حمل دسته‌جمعی جنازه و مشکلات ناشی از آن می‌نویسد:

به منظور حمل جنازه‌ها، هزاران کاروان تشکیل یافته از دورترین نقاط ایران روان می‌کردند. اجساد را یا در تابوت‌های چوبی گذاشته، یا فقط آن را در پوشال یا فرش پیچیده، هر دو سه یا چهار جسد به هم بسته بر پشت اسب حمل می‌کنند. در زیر این آفتاب سوزان بوی غیرقابل تحملی که از این اجساد منتشر می‌گردد، طی یک سفر چندین هفته‌ای استشمام می‌شود؛ چون بسته‌های بار، این لاشه‌ها را در هر منزل پیاده کرده و دوباره بار می‌کنند. این کاروان‌های مرده معمولاً در پنج یا شش کیلومتری دهات، اطراق می‌کنند. ولی با وجود بر این، هوای گرم آنها را مسموم می‌سازد و در هر جا که توقفی کنند، آن مکان تا شب متعفن می‌گردد (بایندری، ۱۳۷۰ش، ص ۳۸۲).

۱. واحد پول ایران در عصر قاجار.

اوژن اوین، از فزونی انتقال جناز به عتبات عالیات در عهد قاجار، می نویسد:

میان راه هر مسافری، بارها با قاطرچی هایی مواجه می شود که چهار تابوت به یک قاطر بار کرده اند و خود نیز روی آن سوار شده یا جسد ها را لای نمدی پیچیده و همین طور برای دفن، در یکی از مکان های مقدس، به مقصد عراق حمل می کنند (مؤسسه مطبوعاتی ایران امروز، ۱۳۶۷ش، ص ۳۳۹ و ۳۴۰).

مشکل عمده دو دولت ایران و عثمانی در انتقال جناز به عتبات، جنبه های بهداشتی آن بود که این مسئله را به مشکلی بین المللی تبدیل کرد و این رسم را برای همیشه تغییر داد.^۱ در آن زمان جواز حمل جنازه به عتبات از بحث های رایج بین علما بود. برخی علما حمل جنازه را به عتبات جایز نمی دانستند و یکی از دلایلشان وضع بد و بی احترامی های یهودیان و... به جنازه ها بود (قراگزلو، ۱۳۵۴ش، ص ۲۱۲). حمل اجساد به اماکن مقدس، محترمانه صورت نمی گرفت و نزدیکان میت جنازه را همراهی نمی کردند، بلکه برای حمل و دفن آن را به چهارپاداران می سپردند (دیولافوا، ۱۳۳۲ش، ص ۱۳۵). مشکل دیگر اینکه کارگران قبرستان، به سبب

۱. در سال ۱۲۵۳ق/ ۱۸۳۷م. بلافاصله پس از شیوع اولیه بیماری وبا در استانبول، اولین ایستگاه های قرنطینه در اطراف شهر تأسیس شدند. پانزده سال بعد، در سال ۱۲۶۸ق/ ۱۸۵۲م کمیسیون عالی قرنطینه (Higher Quarantine Bureau) و دیوان عالی قرنطینه (Higher commission of Quarantine) تأسیس شدند. سپس سلطان عثمانی از دولت اتریش خواست که برای کمک به ایجاد ایستگاه های قرنطینه در سراسر استان های عثمانی، عده ای از نیروها و مقامات باتجربه در امر قرنطینه و قرنطینه سازی را به عثمانی اعزام کند و با مشارکت قدرت های اروپایی، شورای بهداشت قسطنطنیه (Constantinople council of Health) تأسیس شد و نمایندگان اروپا در شورا برای رسیدگی به شکایات مکرر از کشورهای اروپایی، جزو آن شورا، قرار گرفتند. ر.ک: صبری آتش، «نعش کشی به عتبات: رقابت ایران و عثمانی در عراق سده ۱۹ میلادی».

ترجمه نازلی کامواری، ایران نامه، س ۲۰۱۰، ش ۱ و ۲. مشخصات اصلی مقاله بدین شرح است:
ABRI Ates "Bones of contention: Corpse Traffic and ottoman Iranian, Rivalry in studies of (south Asia, Africa and the middle ۵۱۲-۵۳۲, (۲۰۱۰), ۳:۳۰.

دنائت طبع، پس از چند روز قبر را می شکافتند و سنگ‌های لحد را، که قیمت‌اندکی داشت، بیرون می‌آوردند و علامت‌های آجری و سنگی قبر را برمی‌داشتند تا جای دیگر بفروشد. آن‌گاه جسد میت با عمق کمی در زیر ریگ قرار داشت و بیشتر آنها طعمه جانوران صحرا می‌شد و به این سبب از قبور مسلمانان آثار چندانی باقی نمی‌ماند (قاضی عسکر، ۱۳۸۲ ش، ص ۹۳). در ایام صلح، کرمانشاه معبر کاروان‌های بسیاری بود که کالا را به مقصد، و جنازه را به مدفن، یعنی به مشاهد مقدس کربلا یا نجف حمل می‌کردند. این کار باعث شده بود در نزدیکی قصر شیرین کاروان بسیاری برای حمل جنازه تجمع کنند و موجب اعتراض برخی از شهروندان شوند (بایندر، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۸۴).

بهداشت و ایجاد قرنطینه

عدم رعایت بهداشت از سوی کاروان‌های زیارتی در حین حمل اموات و نیز طولانی بودن مسیر و گرمای هوا موجب رواج بیماری‌های مسری چون وبا می‌شد. زوار ایرانی، با عزیمت به عتبات عالیات، برخی از بیماری‌های واگیردار را با خود به آن سرزمین می‌بردند و گاه نیز به بیماری‌های رایج در عراق عرب مبتلا می‌شدند و آن را با خود به ایران آورده و در کشور منتشر می‌کردند؛ برای نمونه، وبایی که در ۱۲۹۴ق/ ۱۸۷۷م در عراق، به دلیل آلودگی آب فرات پدید آمد، سبب شد برخی از ایرانیانی که مدام به این سرزمین در رفت و آمد بودند، به این بیماری مبتلا شوند (Burrell, ۱۹۰۴, p ۱۸-۲۲).

کارگزاران عثمانی، برای جلوگیری از شیوع هر نوع امراض در خاک امپراطوریشان، سیستم قرنطینه را در مرزهای ایران و عثمانی ایجاد کردند؛ بدین ترتیب زائران ایرانی بایست چندین روز در این مکان‌ها نگهداری می‌شدند و پزشکانی از سوی هر دو دولت، بر انجام خدمات بهداشتی و معاینه گماشته می‌شدند.^۱ در قرنطینه به

۱. در سال ۱۳۱۸ق معتمد السلطان احتشام الحکماء از سوی دولت ایران برای بررسی وضعیت بهداشتی زوار و جنازه به قصر شیرین اعزام شد؛ (ر.ک: خرمایی، ۱۳۸۰) مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، کارتن ۱، پرونده ۸، سال ۱۳۱۸ق.

زوار لباس‌های مخصوص می‌دادند و لباس‌های خودشان را در دستگاه‌ها ضد عفونی می‌کردند. به مدت چند روز که مشخص می‌کردند، اجازه خروج داده نمی‌شد. تنگی جا، عدم نظافت درست و طول مدت قرنطینه، که معمولاً پانزده روز طول می‌کشید، از عواملی بود که اعتراض زوار و کارگزاران دولت ایران را در پی می‌داشت.

میرزا حسین خان مشیرالدوله، سفیر ایران در اسلامبول، نامه‌ای به دولت ایران نوشته و به این قبیل رفتار نادرست و غیر اخلاقی مأموران عثمانی اشاره کرده است:

بعد از ورود به گمرک، به قدری درباره زوار، که اکثر آنها مردمان معتبر و با شأن می‌باشند، هتک احترام می‌نمایند که مافوقی بر او متصور نیست؛ مثلاً البسه زنانه را که فیمابین مسلمان اصل و ناموس محسوب می‌شود، علی‌عین التهامی باز کرده، انواع حقارت وارد می‌آورند؛ به همین قدر اکتفا نکرده، عمله گمرکخانه به اعتقاد خودشان از برای حفظ احتیاط، دست زیر چادر نساء محترمات برده، سینه و پشت آنها را تفحص می‌نمایند و اسم این حرکت رذل و رکیک را حفظ انتظام منافع گمرک قرار می‌دهند. سپس به جنازه مسلمین و مسلمات، که به جهت حمل به اماکن مشرفه عراق عرب وارد می‌شوند، به جهت اخذ و جلب نفع خودشان از صاحبان جنازه، میخ‌های آهنی در دست گرفته به سر جنازه آمده، اولاً از قوطی ایرادات می‌گیرند و بعد جنازه را از قوطی بیرون آورده از کفن خارج نموده چند مرتبه از آن میخ‌ها به بدن میت، به بهانه اینکه معلوم بشود از امراض مسریه و امراض عادیه فوت نموده است، فرو کرده اگر صاحب جنازه حاضر است، مخفیاً وجهی گرفته اجازه حمل می‌دهند؛ والا سی‌چهل جسد میت را در گودالی ریخته و قدری خاک به سر آنها می‌ریزند. و این نوع حرکات است که قلوب یک ملت را نفرت می‌دهد و محبت فطری را مبدل به عداوت می‌نماید

(فرهاد معتمد، ۱۳۹۱ش، ص ۶۸ و ۶۹).

بهانه دولت عثمانی در این‌گونه برخورد با جناز ایرانی، رعایت بهداشت و جلوگیری از ورود هرگونه امراض به خاک عثمانی بود. لذا کارگران از هر دو دولت

ایران و عثمانی در صدد چاره‌جویی برآمدند تا اینکه در شوال ۱۲۸۷ق/ فوریه ۱۸۷۰م قرارداد میان سفیر ایران، حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله و والی بغداد، مدحت پاشا، منعقد شد که بر اساس این قرارداد، بنا شد:

من بعد جنازه‌هایی که بر حسب عادت از ممالک ایران به عتبات عالیات حمل می‌شد، چون آوردن آنها در صورتی که هنوز در حال میت است نظر حفظ الصحه موجب بعضی مضرات است، لهذا قرار داده شد که کسانی که در ایران وفات می‌کنند تا سه سال از زمان دفن آنها در قبرستان محل فوت نگذرد هیچ‌یک از جنازه‌های آنها از حدود ممالک دولت عثمانی عبور داده نخواهد شد. نیز قرار داده شد که محل این قبیل نعش‌ها، تاریخ دفن ثبت شده و آنها را که می‌خواهند حمل نمایند، بعد از انقضای سه سال، قبرشان نبش شده و برای حمل استخوان‌ها استشهدنامه رسمی داده شود. نیز قرار داده می‌شود که در ظرف سه ماه از تاریخ این مقاوله‌نامه، هیچ جنازه از ممالک دولت علیه ایران عبور داده نشود و جنازه یا نعش‌هایی که در حال استخوان آورده می‌شوند، حاملین آن استشهدنامه، که مبین انقضای سه سال از تاریخ وفات آنان باشد در دست داشته باشند و نعش‌هایی که چنین استشهدنامه ندارند از جانب مأمورین طرفین عبور و دخول آنها از حدود ممانعت شود و هرگاه آمده و بخواهند عبور نمایند، آنها را پس فرستاده و اعاده دهند (طباطبایی مجد، بی‌تا، ص ۳۶۱ و ۳۶۲).

بر این اساس، دولت عثمانی تا سال ۱۲۹۲ق/ ۱۸۷۵م در نقاط اصلی ورود کاروان‌های زیارتی و حمل جناز به مرزهای خانقین، قصر شیرین و بصره، چهار ایستگاه قرنطینه و آسایشگاه‌های متعدد ساخت (آتش، فصلنامه ایران‌نامه، سال ۲۲). نظارت بهداشتی مأموران دولت عثمانی، معاینه و تفتیش آنها از زائران ایرانی و جناز، مشکلات دو دولت را حل نکرد و منشأ شکایت جدید شد؛ زیرا بسیاری از کاروان‌های حامل جناز، از راه‌های غیرقانونی و قاچاق، اجساد مردگان خود را

بلافاصله بعد از فوت، به عتبات عالیات منتقل می‌کردند. در گزارش کاربرد از ایران در بغداد، به وزارت امور خارجه، از این اقدام ایرانیان شکایت شده و بیان کرده است که با وجود آنکه قراردادی میان دولت‌های ایران و عثمانی در خصوص حمل جناز منعقد شده، صاحبان جناز رعایت این اصول را نمی‌کنند و حتی در صندوق‌های مغبوط^۱ حمل نمی‌کنند. لذا حکیم پس از معاینه اجازه نمی‌دهد و معمولاً تقصیر خود حمل‌کنندگان است (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۲۹۶ق، سند ۲۴۲).

البته انتقال جنازه برخی از اعضای خانواده سلطنتی و شخصیت‌های برجسته، همانند انیس الدوله - همسر ناصرالدین شاه - بلافاصله پس از فوتش به عتبات، بدون در نظر گرفتن قرارداد فوق، صورت می‌گرفت (همان، ۱۳۱۹ق، پرونده ۱۱). مأموران عثمانی در قرنطینه خانقین به مدت چند روز جنازه‌ها را نگه می‌داشتند و بیشتر اوقات به جناز، به این دلیل که سه سال از تاریخ فوت آنها نگذشته، اجازه ورود به خاک عثمانی را نمی‌دادند و نیز باید جناز در صندوق مخصوص گذارده می‌شد؛ در غیر این صورت، مأموران عثمانی یا دستور بازگشت جنازه‌ها را می‌دادند یا آنها را به صورت دسته‌جمعی در گور می‌ریختند. مأموران عثمانی گاهی اوقات جنازه‌هایی را که علائم بیماری، چون طاعون و وبا در آنها ظاهر می‌شد، می‌سوزاندند. این اقدام مأموران عثمانی، افزون بر اعتراض دولت ایران، حتی اعتراض علمای عتبات را نیز به دنبال داشت (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ۱۳۱۷ق، ج ۵، ص ۴۰۰). البته نعش‌کش‌ها و بستگان‌شان نیز برای فرار از قرنطینه و مالیات، راهکارهای جالبی داشتند؛ آنان به محض رسیدن به سرحد ایران و عثمانی (خانقین) اسکلت را تجزیه می‌کردند و هریک از افراد خانواده قطعه استخوانی را در جامه‌ها و کیف خود مخفی می‌ساختند و این‌گونه، بدون پرداخت عوارض مقرر، از مرز عبور می‌کردند. حتی دیده شده بود، زائری اسکلتي را در هاون کوبیده و خاک آن را با آرد مخلوط کرده بود. البته او از این کار خود سودی نبرد؛ زیرا مسافری که با او بود، از این عمل به عثمانیان

۱. مغبوط به معنای زیبا و خوش (ر.ک: فرهنگ معین).

شکایت کرد و آنها نیز دو برابر او را جریمه کردند (دیولافوا، ۱۳۳۲ش، ص ۱۳۴).

به جز عوارضی که دولت عراق برای ورود هر جنازه دریافت می کرد، در کرمانشاه نیز عوارض دریافت می کردند. آنان برای خارج کردن هر جنازه سه قران عوارض می گرفتند که جزء عایدات حاکم کرمانشاه بود. سپس مبلغ آن را به پنج قران افزایش دادند و عایدات آن، صرف بیمارستان پانزده تختخوابی شد که برای مداوا و معالجه زائران بیمار احداث شده بود. اطاق های بیمارستان تمیز بود و به خوبی به نظافت آن رسیدگی می شد. همچنین بیمارستان، داروخانه، درمانگاه مجانی و اطاق عمل داشت و بیشتر ابزار پزشکی و داروهای آن را از پاریس وارد می کردند (اوبن، ۱۳۶۲، ص ۳۴۱).

انتقال اجساد به عتبات به حدی رونق گرفت که در کرمانشاه، کاروان هایی پیدا شدند که کار آنها انتقال اجساد به عتبات بود (بابندر، ۱۳۷۰ش، ص ۳۸۴).

شکایت دیگر ایران از دولت عثمانی، مالیاتی بود که کارگزاران عثمانی، به بهانه های مختلف، از جنائز می گرفتند. مقدار پولی که مأموران عثمانی از بابت قرنطینه جنائز و اعطای شهادتنامه^۱ از زائران می گرفتند متفاوت بود: مؤلف کتاب مشکوة المسافرین پنج هزار دینار بیان کرده (محدث، ۱۳۶۴، ص ۵۱-۵۳) و مؤلف مجهول روزنامه وقایع سفر کربلای معلای سه هزار تومان ذکر کرده است (جعفریان، ۱۳۷۵، ص ۵۷).

مقدار پولی که مأموران عثمانی از صاحبان جنازه ها دریافت می کردند، «مالیات بهداشتی» نام داشت که در سال ۱۲۹۳ق/ ۱۸۷۶م در قوانین گمرکی بهداشت، در امپراتوری عثمانی، به تصویب رسید و بنا شد از هر جنازه به میزان پنجاه پیاستر^۲ (قروش) و از هر زائر یا مسافر، ده پیاستر دریافت شود (آتش، فصل نامه ایران نامه، ۱۹۹۸م، سال ۲۲). اما

۱. پزشک عثمانی در مرز، پس از آنکه سلامت جنائز را تأیید می کرد، بر صندوق مهر می زد. سپس صاحب جنائز نزد شهیندر رفته، او نیز سه قران پول می گرفت و برای حمل جنازه شهادتنامه صادر می کرد و این شهادتنامه را یکی چهل قروش (نوعی پول نقره ای در عهد عثمانی و معادل چهل پاره بود. پاره نیز نوعی مقیاس پول در عثمانی بود. هر سی پاره برابر با صد دینار معزی بود). تبر می زدند.

۲. نوعی پول خاص دولت عثمانی بود.

اجرای این قانون توسط مأموران عثمانی در مرزها، با اصل آن، منافات داشت؛ برای نمونه، در نامه‌ای که کنسولگری ایران در بغداد به وزارت امور خارجه نوشته، از دریافت مالیات‌های مکرر از زوار و صاحبان جنائز، به بهانه‌های مختلف، شکایت کرده است و از سفیر ایران در استانبول می‌خواهد که با کارگزاران دولت عثمانی مذاکره شود تا جلوی این بدعت را بگیرند:

... با اینکه جنائز در کرمانشاهان به مهر طیب صحیحه عثمانی می‌رسید و ۲۱ قران هم پول می‌دهند مجدداً جنائز را در خانقین باز نموده و در کمال بی‌ادبی و بی‌احترامی مهر و لاک طیب صحیحه کرمانشاهان را می‌شکنند و از هر جنازه ۲۵ هزار پول می‌گیرند؛ ثانیاً مهر و لاک می‌نمایند. همین طور دم دروازه کربلا چنین زحمت و ضروری می‌دهند و ۲۵ هزار دیگر می‌گیرند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه، ۱۳۲۰ق، پروند ۲۲ و ۲۳).

چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، بهانه مأموران دولت در اخذ این قبیل پول و مالیات، ظاهراً برای حفظ مسائل بهداشتی و امنیتی و عملاً به خاطر سود و منافع مادی بود. دولت عثمانی در برابر شکایات و اعتراضات دولت ایران، نسبت به اخذ مالیات زیاد از جنائز و زوار، ادعا می‌کرد که ساخت و نگهداری ایستگاه‌های قرنطینه، که در آنها پزشکان و دیگر کارکنان اداری و گمرکی کار می‌کنند، بسیار پرهزینه است و در مواقعی دفترهای مرز ایران - ترک، دچار کسری بودجه می‌شوند (نفیسی، ۱۳۹۲ش، ص ۶۳).

با وجود سختگیری مرتب و مالیات‌های سنگینی که از زوار و صاحبان جنائز دریافت می‌شد، سیل مسافرت ایرانیان به عتبات هر سال افزایش صعودی داشت. بر اساس گزارش «بخش ترازنامه‌های آماری تعرفه‌های گمرک و بهداشت و درمان امپراطوری عثمانی» به‌طور متوسط، شمار زائران از سال ۱۳۱۶ق/ ۱۸۹۸م تا ۱۳۳۲ق/ ۱۹۰۴م، ۴۸۶۷۲ و تعداد جنائز ۶۲۵۵ بوده است (همو، به نقل از: آمار و اسناد اداره بهداشت). مالیات ناشی از درآمد این سال‌ها آن‌قدر مازاد بود که دولت عثمانی آن را به بخش‌های مختلف

بودجه کل کشور، همچون بودجه بازنشستگی منتقل می‌کرد. در این سال‌ها برخلاف علاقه شیعیان ایرانی برای انتقال جناز خود به عتبات عالیات و دفن آنها در آن بلاد، اکثر شیعیان هندی تمایل داشتند تا پیکر بستگان خود را به مشهد رضوی در خراسان منتقل کنند و در آنجا دفن نمایند (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۱۸ق، پرونده ۱).

شکایت دیگر صاحبان جناز و زائران ایرانی، قیمت بالای زمین بود. بر اساس نوشته دیلک قایا، قیمت قبرها و مبالغی که برای تدفین از صاحبان جناز گرفته می‌شد، طبق شهرهای عتبات و جایگاه موجود در آن شهر تعیین می‌شد. این بدان معناست که میزان قیمت قبرهایی که در نجف اشرف و کربلا در نظر گرفته می‌شد، متفاوت بود؛ همان‌طور که میزان مالیات، با توجه به دوری و اهمیت آن منطقه، متغیر بود (دیلک، ۱۴۲۹ق، ص ۲۶۳ و ۲۶۴).

تدفین جناز در رواق حرم امام علی (ع) در نجف اشرف تا پنجاه هزار قروش طلا می‌رسید (همان، ۱۴۲۹ق، ص ۲۶۶). افزون بر آن، گاهی اوقات حاکمان شهرهای عتبات عالیات نیز از دولت ایران عوارضی جهت تدفین جناز دریافت می‌کردند؛ برای نمونه، حاکم شهر نجف، برای اجازه تدفین اجساد ایرانی در قبرستان‌های این شهر، پانصد تومان از دولت ایران دریافت می‌کرد تا مجوز لازم را صادر کند (همان، ۱۴۲۹ق، ص ۲۶۳). علاوه بر این هزینه‌ها، هزینه کفن و دفن اموات را نیز باید اضافه کرد که بین ۱۰ تا ۲۰ تومان بود و گاهی از این هم بیشتر می‌شد (همان، ۱۴۲۹ق، ص ۲۶۴). بی‌جهت نیست که دولت عثمانی در اواخر حکومت خود، مسئله حمل جناز و تدفین را کاملاً تحت نظارت خود قرار داد و بهره‌برداری از وجوه کفن و دفن را به اوقاف یا سازمان عمران واگذار کرد. سازمان اوقاف نیز جمع‌آوری و عوارض کفن و دفن، تدفین مردگان در قبرستان‌های عتبات را به مزایده می‌گذاشت و حق اجرایی جمع‌آوری این مالیات را به بالاترین پیشنهاد، به تجار محلی، برای دوره‌های معینی واگذار می‌کرد. تجار نیز برای افزایش درآمد خود، مأموران خود را به شهرها و روستاهای ایران می‌فرستادند،

جنازه‌ها را جمع‌آوری کرده، سپس به شهرهای زیارتی عتبات عالیات منتقل می‌کردند. بعضی مواقع این اشخاص ماه‌ها در ایران می‌ماندند تا تعداد بیشتری جنازه جمع‌آوری کرده و یکجا به عتبات حمل کنند.

مالیات تدفین در عتبات به «دفینه» یا «ترابیه» شناخته می‌شد (نفیسی، ۱۳۹۲ ش، ص ۶۳). طبق آماری که در سال ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ ق. / ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ م. توسط اداره بهداشت عمومی عثمانی تهیه شد، تعداد جنازه‌هایی که در نجف دفن شده بودند، بالغ بر ۷۵۵۸ نفر شده بود (همو، ص ۶۱). بر اساس صورتجلسه کابینه مجلس عثمانی در سال ۱۳۰۹ ق. / اول ژوئن ۱۸۹۱ م، در این سال مقدار وجوه جمع‌آوری شده مربوط به عوارض کفن و دفن، پس از کسر هزینه‌های حکومتی، دویست هزار قروش بوده است (آتش، فصلنامه ایران، سال ۲۲).

سود حاصل از درآمد تدفین جنائز در عتبات عالیات، برای دولت عثمانی آن‌قدر شیرین بود که چون میرزا حسین خان مشیرالدوله، سفیر ایران در استانبول، نسبت به بالا بودن هزینه‌های تدفین جنائز به دولت عثمانی اعتراض کرد، استانبول از والی بغداد خواست که موضوع مالیات‌های جنائز را بررسی کند و در این خصوص که لغو یا کاهش مالیات به خزانه ضرر می‌رساند یا نه، اطلاعاتی به دولت متبوع ارسال کند (دیلک، ۱۴۲۹ ق، ص ۲۶۵).

برخی از منتقل شدگان به عتبات عالیات

شمار دقیق تعداد پیکرهای منتقل شده در ادوار مختلف به کربلا و عتبات مقدسه به درستی معلوم نیست. چنان‌که در گزارشات اشاره شد، عموم طبقات مردم و متدینین، تجار، دولتمردان و وزرا و پادشاهان ایرانی، آرزوی دفن در کنار حرم ائمه (علیهم‌السلام) در عتبات عالیات را داشتند و این مسئله را برای خود افتخار می‌دانستند. بسیاری از این پیکرها طبق وصیت در وادی السلام دفن می‌شدند. وادی السلام در سر راه کسانی است که از کربلای معلا به نجف اشرف مشرف می‌شوند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۳۲). در اینجا سعی می‌شود برخی از علما و رجال دولتمردان، که جسدشان به عتبات منتقل شده است برای نمونه ذکر شود.

الف: انتقال پیکر علما و مبارزین

۱. بدرالدین حسین بن حسن بن علی بن شذقم حسینی (متوفای نیمه اول قرن یازدهم هجری)، از علمای انساب و رجال.

۲. سلطان العلماء سیدحسین رفیع‌الدین محمد بن شجاع‌الدین محمود حسینی مرعشی (م. ۱۰۶۴.ق.)، از علمای دوره صفوی. عالم جلیل‌القدر، سلطان‌العلمای حسینی، پس از برگشتن از فتح قندهار، در سال ۱۰۶۴ قمری، در مازندران دار فانی را وداع گفت و بدن مطهر او به نجف اشرف برده شد و در کفشداری، در جنوب شرقی حرم مطهر، دفن گردید. قبر او هم‌اکنون سالم است و داخل اتاق کوچکی در کفشداری قرار دارد. در مورد قبر او این‌طور آمده است: «لکن اليوم لا انزله بل المشایخ الذی ادرکنالهم یعثروا علیه» (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۱۵.ق، ج ۶، ص ۱۹۴).

۳. شیخ جمال‌الدین ابومنصور حسن بن سدیدالدین یوسف بن علی بن مطهر حلی، معروف به «علامه حلی» و خواهرزاده محقق حلی (م. ۷۲۶.ق.)، از علمای بزرگ شیعه در اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری است. او در سال ۶۴۸.ق، در شهر حله به دنیا آمد (خوانساری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۶) و در شب ۲۱ محرم سال ۷۲۶.ق، در زادگاهش، شهر حله، درگذشت. جنازه وی را به نجف اشرف منتقل کردند و در حرم مطهر امیرمؤمنان (علیه السلام) به خاک سپردند (همو، ص ۲۷۶). قبر او تا به امروز، در حجره سمت راست ایوان طلای آستان مطهر باقی است و زیارتگاه شیعیان است. روی قبر وی، ضریح مشبک چوبی نصب شده است (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۴۴).

۴. ملا محمد مهدی نراقی (م. ۱۲۰۹.ق.)؛ محمد مهدی، فرزند ابوذر، معروف به ملامهدی نراقی، از علمای مشهور شیعه در سده دوازدهم هجری است. او در سال ۱۲۸.ق، در نراق (از روستاهای اطراف کاشان) به دنیا آمد و در ۱۸ شعبان ۱۲۰۹.ق، در سن ۸۱ سالگی، در شهر کاشان از دنیا رفت. سپس پیکر ایشان به نجف اشرف منتقل گردید و در آستان مقدس علوی به خاک سپرده شد (همان، ۱۳۸۶، ص ۲۸۵ و ۲۹۳).

۵. ملا احمد نراقی (م. ۱۲۴۵ ق.)؛ حاج ملا احمد نراقی کاشانی، متخلص به «صفایی»، فرزند حاج ملامهدی نراقی، از علما و مجتهدان مشهور و شاعران قرن سیزدهم هجری است. او در سال ۱۱۸۵ یا ۱۱۸۶ ق، در نراق کاشان متولد شد و در سال ۱۲۴۵ ق، بر اثر بیماری وبا در نراق درگذشت. سپس جنازه‌اش به نجف اشرف انتقال یافت و در ایوان علمای حرم مطهر علوی به خاک سپرده شد (گلابگیرنیک، ۱۳۸۳ ش. ص ۱۸۳).

۶. سید مجاهد (۱۱۸۰ - ۱۲۴۲ ق.)؛ سید محمد طباطبایی کربلایی، معروف به سید محمد مجاهد، فرزند سید علی طباطبایی، صاحب ریاض، از علمای نیمه اول قرن سیزدهم هجری است (خوانساری، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۳۸ و ۱۳۹).

به دنبال تعرض روسیه به خاک ایران، که به دوره دوم جنگ‌های ایران و روس منجر شد، عباس میرزا، فرزند فتح‌علی شاه قاجار، سید محمد طباطبایی را از وضعیت آگاه کرد و از وی یاری خواست. او نیز به جهاد علیه روسیه فتوا داد و پس از آن به لقب «مجاهد» شهرت یافت. سپس آیت‌الله مجاهد و تعداد دیگری از علما، به تبریز مهاجرت کردند. دوره دوم جنگ‌های ایران و روس، که با پشتیبانی و حمایت علما آغاز شد، به علت بی‌کفایتی شاه قاجار و برخی اشتباهات در سپاه ایران، به شکست نیروهای ایران منجر شد. در این میان، سید محمد مجاهد در تبریز دچار سوء هاضمه شد و در مسیر بازگشت به تهران، در سیزدهم جمادی‌الثانی ۱۲۴۲ ق، در قزوین از دنیا رفت.

جنازه سید مجاهد را به زادگاهش، کربلا، منتقل کردند و در بین‌الحرمین به خاک سپردند (همو؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۱۵ و ۳۱۷). مقبره وی، در حاشیه شمالی بین‌الحرمین واقع است و شامل اتاق هشت‌ضلعی کوچکی است که بالای آن، گنبد بسیار کوچکی با پوشش کاشی‌کاری وجود دارد. نمای بیرونی مقبره، دارای پوششی از سنگ مرمر است و بالای دیوارهای آن، گرداگرد مقبره، کتیبه‌هایی حاوی قصیده‌ای به زبان عربی، در مدح سید مجاهد، به چشم می‌خورد (هذو، ۱۴۳۳ ق، ص ۲۰۵).

۷. ملا جعفر استرآبادی (م. ۱۲۶۳ ق.)؛ ملا حاج محمد جعفر، فرزند ملا سیف‌الدین

استرآبادی، معروف به شریعتمداری، از فقها و مجتهدان سده سیزدهم هجری است که به ورع و تقوا شهرت داشت. او سال‌ها در کربلا زیست و در زمان محاصره این شهر، به دستور داوود شاه، به تهران آمد و بیست سال به تدریس، امامت، قضاوت و فتوا مشغول شد و سرانجام در شب جمعه، دهم صفر سال ۱۲۶۳ق درگذشت. جنازه‌اش به نجف اشرف انتقال یافت و در ایوان صحن حرم امیرمؤمنان (علیه السلام) دفن گردید (گلابگزینک، ۱۳۸۳ش، ص ۱۵۴).

۸. سیداسماعیل بهبهانی (م. ۱۲۹۵ق.)؛ علامه سیداسماعیل مجتهد بهبهانی، فرزند سید نصرالله، از فقیهان و مجتهدان طراز اول بود. ناصرالدین شاه در سفر خود به نجف، در سال ۱۲۸۷ق، وی را با اصرار فراوان به تهران آورد. سرانجام در شب شنبه، ششم صفر ۱۲۹۵ق از دنیا رفت. جنازه‌اش را به نجف اشرف بردند و در صحن مطهر علوی، در حجره مجاور در شرقی، به خاک سپردند (همان، ۱۳۸۳ش، ص ۶۰).

۹. میرزا محمدحسن آشتیانی (م. ۱۳۱۹ق.)؛ وی فرزند میرزا جعفر آشتیانی بود و در سال ۱۳۱۹ق، وفات یافت. پس از یک سال، جنازه‌اش را به نجف اشرف منتقل کردند و در مقبره شیخ جعفر شوشتری، در جوار بارگاه امیرمؤمنان (علیه السلام) به خاک سپردند (همو، ص ۱۵۱).

۱۰. آیت الله شیخ عباس حائری تهرانی (م. ۱۳۲۰ش.)؛ وی در سال ۱۲۹۸ق، در تهران به دنیا آمد و در شهریور ۱۳۲۰، به رحمت ایزدی پیوست و علی رغم ممنوعیت هر گونه اجتماع، بازار تهران تعطیل شد و پیکر پاکش از منزل تا حرم عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) با شکوه خاصی تشییع و در آن حرم ملکوتی به امانت سپرده شد. بعدها طبق وصیت ایشان به کربلا منتقل گردید و در جوار مرقد حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) کنار در قاضی الحاجات، در مقبره خصوصی دفن گردید (مختاری، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص ۱۲۳).

۱۱. رئیسعلی دلواری تنگستانی (شهادت ۱۳۳۳ق.)؛ رئیسعلی دلواری، از شخصیت‌های ملی و رهبران نهضت مبارزه با استعمار انگلیس، در سواحل شمالی خلیج فارس، به شمار می‌آید. وی سرانجام در جریان نبرد با انگلیسی‌ها، در سال ۱۳۳۳ق، به شهادت

رسید (قدیانی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۴۱۴ و ۴۱۶). جنازه رئیسعلی، مدتی پس از شهادت، به نجف اشرف انتقال یافت و در قبرستان وادی السلام به خاک سپرده شد و قبر وی تا به امروز در این قبرستان، باقی مانده است و مردم و علاقه‌مندان، بر آن فاتحه می‌خوانند.

۱۲. سیدعبدالحسین شرف‌الدین؛ سیدعبدالحسین، فرزند سیدیوسف شرف‌الدین عاملی، از علمای بزرگ شیعه از جبل عامل (واقع در جنوب لبنان)، در سده چهاردهم هجری است. او در سال ۱۲۹۰ق، در کاظمین به دنیا آمد و سرانجام در سن ۸۷ سالگی، در سال ۱۳۷۷ق، از دنیا رفت و پیکر وی، پس از تشییع جنازه در شهرهای بیروت، بغداد، کاظمین و نجف، در ضلع جنوبی صحن آستان امام علی علیه السلام، کنار مقبره استادش، سیدمحمدکاظم یزدی، به خاک سپردند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۵۴ و ۶۶۲).

ب: شاهان و درباریان

تعداد زیادی از شاهان و دولتمردان ایران و هند در حرم امام حسین علیه السلام دفن شدند که برخی از آنان بی‌درنگ پس از مرگ، انتقال می‌یافتند. اما تعداد زیادی نیز پس از چندین سال منتقل می‌شدند. در اینجا به معرفی برخی از این افراد می‌پردازیم:

۱. امیرعلاءالدین تنامش، از امرای دوره الناصر عباسی. به گفته ابن اثیر، او در سال ۵۸۴ق درگذشت و بدنش را به بارگاه مقدس امام حسین علیه السلام منتقل کردند (ابن اثیر، ۱۳۴۸ق، ج ۱۲، ص ۲۶). اما به گفته سبط ابن جوزی، او در سال ۶۰۴ق، در بغداد مسموم شد و بدنش را در آستان کاظمین به خاک سپردند (ابن جوزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۲، ص ۱۶۰).

۲. شاه‌محمد خدابنده (حک: ۹۸۵-۹۹۶ق)؛ فرزند شاه طهماسب و چهارمین پادشاه صفوی در ایران (فقیه بحرالعلوم و خامه‌یار، ۱۳۹۵ش، ج ۱، ص ۲۳۵).

۳. آغامحمدخان قاجار (م. ۱۲۱۱ق)؛ جسد آغامحمدخان قاجار را در شوش به امانت گذاشتند و سپس آن را در جمادی الثانی ۱۲۱۲ق بیرون آورده، در بقعه شاه عبدالعظیم به امانت گذاشتند و پس از یک هفته، آن را با مأموریت منجم‌باشی به نجف حمل و در آنجا دفن کردند (فسایی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۶۶۷ و ۶۷۰).

۴. مظفرالدین شاه قاجار (م. ۱۳۲۴ق.)؛ فرزند ناصرالدین شاه که قبور وی و فرزند و نوه اش، محمدعلی شاه و احمدشاه قاجار، در رواق شمالی حرم امام حسین (ع) قرار دارد.
۵. محمدعلی شاه قاجار (۱۲۸۹-۱۳۴۳ق.)؛ فرزند مظفرالدین شاه قاجار.
۶. احمدشاه قاجار (م. ۱۳۰۷ش.)؛ با اجرای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و به قدرت رسیدن رضاخان پهلوی و در نهایت خلع قاجار، احمدشاه به فرانسه رفت و در سال ۱۳۰۷، درحالی که هیچ گاه سلطنت پهلوی را به رسمیت نشناخت، چشم از جهان فرو بست. سپس طبق وصیتش جنازه او را به کربلا منتقل کردند و در آنجا دفن نمودند.
۷. میرزاتقی خان امیر کبیر (م. ۱۲۳۰ش.)؛ صدر اعظم ناصرالدین شاه؛ به روایت میرزاجعفر حقایق نگار خورموجی، پس از قتل امیر کبیر (بیستم دی ماه ۱۲۳۰ شمسی) در حمام فین کاشان، جسد او را در گورستان «پشت مشهد» کاشان دفن کردند. چند ماه بعد، به پایمردی همسرش عزت الدوله، پیکر امیر کبیر را به کربلا حمل کردند و در اتاقی که در آن به سوی صحن امام حسین (ع) باز می شد، به خاک سپردند.
۸. میرزاشفیع مازندرانی، ملقب به آصف الدوله (م. ۱۲۳۴ق.)؛ دومین صدر اعظم سلسله قاجار (از سال ۱۲۱۵-۱۲۳۴ق، در دوره فتحعلی شاه قاجار).
۹. محمدعلی میرزا دولتشاه (۱۲۰۳-۱۲۳۷ق.)، فرزند فتحعلی شاه قاجار.
۱۰. علی شاه میرزا، ملقب به «ظل السلطان» (م. ۱۲۶۴ق.)، فرزند فتحعلی شاه قاجار؛ وی پس از مرگ پدرش و پیش از محمدشاه، خود را پادشاه اعلام و سه ماه حکومت نمود. قبرش در مقبره برادرش، رکن الدوله، در صحن کوچک آستان حسینی قرار داشت که در جریان تخریب این صحن، از بین رفت (هدو، ۱۴۳۳ق، ص ۱۲۴).
۱۱. حاج میرزا آغاسی (م. ۱۲۶۵ق.)، صدر اعظم محمدشاه قاجار و سپس ناصرالدین شاه، پیش از صدراعظمی امیر کبیر.
۱۲. میرزا حبیب الله شیرازی، متخلص به «قآنی» (۱۲۲۲-۱۲۷۰ق.)، شاعر بزرگ دوره قاجار.
۱۳. علی نقی میرزا، ملقب به رکن الدوله (۱۲۰۷-۱۲۷۲ق.)، فرزند فتحعلی شاه قاجار؛

مقبره وی در صحن کوچک آستان حسینی قرار داشت که در جریان تخریب صحن، از بین رفت (همانجا).

۱۴. میرزا حسن خان، برادر امیر کبیر (م. ۱۲۷۵ ق.)، از رجال دوره قاجار.

۱۵. میرزا احمد خان ساعدالملک (۱۲۵۴-۱۲۸۵ ق.)، فرزند امیر کبیر و رئیس قشون آذربایجان، از ۱۲۷۷ تا ۱۲۸۰ ق.

۱۶. فرهاد میرزای قاجار (م. ۱۳۰۵ ش.)؛ فرهاد میرزا، ملقب به «معتدالدوله»، فرزند پانزدهم عباس میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار است که از ادیبان، شاعران، مجتهدان و رجال سیاسی قرن سیزدهم هجری به شمار می آید.

فرهاد میرزا در سال ۱۳۰۵ ق، خدمات و اقدامات عمرانی چشمگیری در آستان کاظمین به عمل آورد؛ از جمله آنکه گلدسته‌های آستان را طلاکاری کرد. او سرانجام در سال ۱۳۰۵ ق، در تهران از دنیا رفت. جنازه‌اش را یک سال پس از فوت، به کاظمین منتقل کردند و در مقبره فرهادیه، در باب المراد آستان کاظمین، به خاک سپردند. بیش از ۴۲ سند در کتابخانه و مرکز اسناد وزارت خارجه، درباره حمل جنازه او به عتبات وجود دارد.

۱۷. محمدناصر خان ظهیرالدوله (م. ۱۲۹۵ ق.)؛ وی را ابتدا در باغ دیواره دیوار خانه‌اش به خاک سپردند تا بنا به وصیت، در مقبره‌ای که برای خود در مشهد ساخته بود، دفن شود و پس از ایام عزاداری، تدارک حمل جنازه توسط چاوشان مهیا شد.

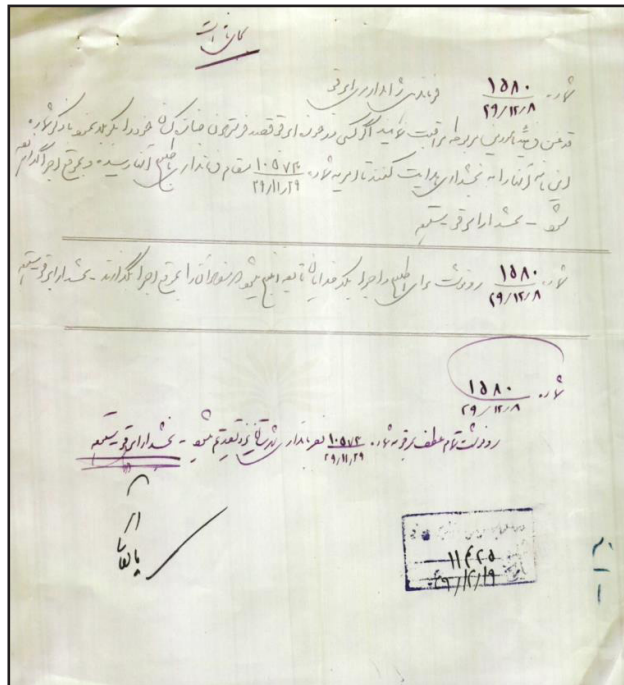
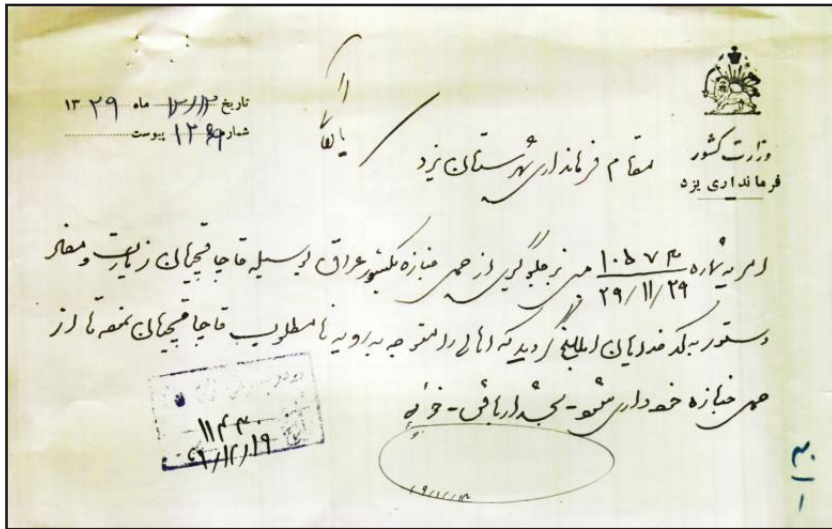
۱۸. احمد اول نظامشاهی (حک: ۸۹۶-۹۱۴ ق.)، از پادشاهان سلسله شیعه‌مذهب نظامشاهیان هند.

۱۹. طاهر شاه دکنی (م. ۹۵۶ ق.)، از ائمه اسماعیلیه (کرباسی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۷۳).

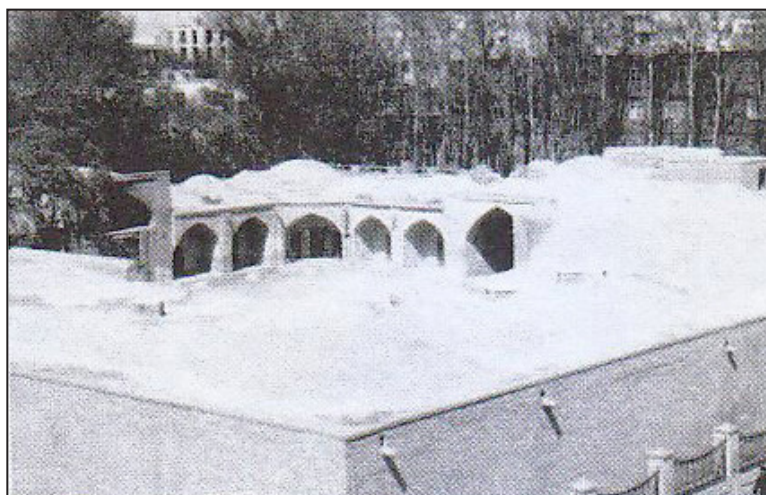
۲۰. برهان اول نظامشاهی (حک: ۹۱۴-۹۶۱ ق.) فرزند احمد اول نظامشاهی، از پادشاهان سلسله شیعه‌مذهب نظامشاهیان هند.

۲۱. میرانشاه (حک: ۹۷۳-۹۸۸ ق.) فرزند حسین بن برهان بن احمد، پنجمین پادشاه سلسله نظامشاهیان هند.

اسناد







فهرست منابع

۱. آتش، صبری، «نعشکشی به عتبات عالیات، رقابت‌های ایران و عثمانی در عراق سده ۱۹ میلادی»، ۱۹۹۸م، ترجمه نازلی کامواری، فصلنامه ایران‌نامه، سال ۲۶، شماره ۱ و ۲.
۲. آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن (۱۴۱۵ق.)، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، بیروت، دارالاضواء.
۳. آل طعمه، محمدهادی (۱۳۸۹ش.)، مرقد‌ها و مکان‌های زیارتی کربلا، تهران، انتشارات مشعر.
۴. آل یاسین، محمدحسین (۱۳۸۷ق.)، تاریخ المشهد الکاظمی، بغداد، مطبعة المعارف.
۵. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۴۸ق.)، الکامل فی التاریخ، تصحیح عبدالوهاب النجار، [القاهره]: المنیریة، المكتبة التجارية الكبرى.
۶. ابن جوزی، عبدالرحمان بن علی، المنتظم فی تاریخ الملوك والامم، تحقیق و مقدمه سهیل زکار، اشراف مکتب البحوث والدراسات، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۷. ابن خلکان، احمد بن محمد (بی‌تا)، تاریخ ابن خلکان، تهران بی‌نا.
۸. ابن عنبه، احمد بن علی (بی‌تا)، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، بیروت، لجنة احیاء التراث، منشورات دارالکتب الحیة.
۹. احمدوند، زینب و حسین هاشمی، زهرا (۱۳۹۱)، «دفن مردگان در جوار مزارات متبرکه شیعه از نگاه سفرنویسان اروپایی»، راسخون، شماره ۱۲.
۱۰. استیونز، سر راجر، «دیدارکنندگان اروپایی از ایران عصر صفوی»، ترجمه منصور چهارازی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال هفتم شماره ۵ و ۶، اسفند ۱۳۸۲ فروردین ۱۳۸۳.
۱۱. اشر، جون (۱۴۱۶ق.)، سفرنامه جون اشر، بیروت، دار البیضاء، ترجمه محمد کربلایی، قم، نشر صادق، ۱۴۲۰ق.
۱۲. اعرجی، سیدجعفر (۱۴۱۹ق.)، مناهل الضرب فی انساب العرب، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی رحمته الله.
۱۳. اوبن، اوژن (۱۳۶۲ش.)، ایروان امروز، سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران، مترجم علی اصغر سعیدی، انتشارات زوار.

۱۴. بایندر، هانری (۱۳۷۰ش.)، کردستان، بین‌النهرین و ایران، ترجمه کرامت‌الله افسر، تهران، فرهنگسرا.
۱۵. بحرالعلوم، محمدمهدی بن مرتضی (۱۳۸۳ش.)، رجال السید بحرالعلوم «المعروف بالفوائد الرجالیه»، تحقیق محمدصادق بحرالعلوم و حسین بحرالعلوم، تهران، آرمان برتر.
۱۶. بل، گرترو (۱۳۶۳)، تصویرهایی از ایران، ترجمه بزرگمهر ریاحی، تهران، انتشارات خوارزمی.
۱۷. پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، چاپ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی.
۱۸. تانکوانی، ژ. ام (۱۳۸۳)، کتابنامه‌هایی درباره ایران و ترکیه، ترجمه علیاصغر سعیدی، تهران، انتشارات نشر چشمه.
۱۹. تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶)، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، چاپ اول، تهران، نشر کتابخانه سنائی.
۲۰. جعفریان، رسول (۱۳۷۵ش.)، تاریخ تشیع در ایران، قم، انتشارات انصاریان.
۲۱. _____، (۱۳۷۵ش.)، دفتر سوم، میراث اسلامی ایران، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، قم.
۲۲. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶)، گلشن ابرار، قم، نور السبحان.
۲۳. جنید شیرازی، معین‌الدین (۱۳۲۸ش.)، شد الازار فی حظ الأوزار عن زوار المزار، تحقیق علامه قزوینی، تهران، انتشارات نوید.
۲۴. خرمایی، محمدکریم (۱۳۸۰ش.)، شیراز یادگار گذشتگان، شیراز، انتشارات تخت جمشید.
۲۵. خوانساری، محمدباقر بن زین‌العابدین، روضات الجنات: فی احوال العلماء و السادات، (زندگانی مشاهیر دانشمندان اسلامی از صدر اسلام تا زمان مؤلف) ترجمه، مقدمه، اضافات محمدباقر عدی خراسانی، تهران، بی‌نا.
۲۶. دیلک، قایا (۱۴۲۹ق.)، کربلاء فی الارشیف العثماني (۱۸۴۰-۱۸۷۶م)، ترجمه از ترکی به عربی: حازم سعید منتصر و مصطفی زهران، بیروت، الدار العربیة للموسوعات.

۲۷. دیولافوا، (۱۳۳۲ش.)، سفرنامه مادام دیولافوا (ایران و کلده)، ترجمه فرهوشی، تهران، نشر خیام.
۲۸. شاردن، (۱۳۴۵)، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، جلد هفتم، تهران، نشر امیرکبیر.
۲۹. _____، (۱۳۷۴)، سفرنامه شاردن، جلد سوم، ترجمه اقبال یغمایی، چاپ اول، تهران، انتشارات توس.
۳۰. شرلی، آتونی، (۱۳۵۷)، سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس، با مقدمه دکتر محبت آئین، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتابخانه منوچهری.
۳۱. شیل، ماری لیدی، (۱۳۶۲)، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو.
۳۲. ضامن بن شدقم، ضامن، (۱۳۷۸ش.)، تحفة الازهار و زلال الانهار فی نسب ابناء الائمة الاطهار علیهم السلام، تحقیق کامل سلمان الجبوری، آئینه میراث با همکاری کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.
۳۳. صدر، حسن، (۱۳۸۸ش.)، نزهة اهل الحرمین فی عمارة المشهدين، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، مکتبه آیه الله مرعشی النجفی الکبری، الخزانة العالمية للمخطوطات الاسلامیة.
۳۴. طباطبایی مجد، غلامرضا (بی تا)، معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
۳۵. فرهاد معتمد، محمود، (۱۳۹۱ش.)، تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی، تهران، کتابخانه ابن سینا.
۳۶. فریر، رانلد دبلیو، (۱۳۸۴)، شرح سفرنامه شاردن، ترجمه حسین هژبریان و حسن اسدی، چاپ اول، تهران، نشر فرزاد.
۳۷. فسائی، حسن بن حسن حسینی (۱۳۶۷ش.)، فارسنامه ناصری، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۳۸. فقیه بحر العلوم، محمد مهدی (۱۳۸۸ش.)، علی بن حمزه، قم، انتشارات وثوق.
۳۹. _____، (۱۳۹۳ش.)، ابراهیم مجاب، مدفون در حائر حسینی، تهران، انتشارات مشعر.

۴۰. _____، (۱۳۹۷)، مناسبات علویان با آل بویه، قم، انتشارات وثوق، در حال چاپ.
۴۱. فقیه بحرالعلوم، محمدمهدی و خامه‌یار، احمد، (۱۳۹۵ش)، زیارتگاه‌های عراق، تهران، نشر مشعر.
۴۲. فوریه (۱۳۶۶)، سه سال در دربار ایران، خاطرات دکتر فوریه پزشک ویژه ناصرالدین شاه قاجار، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، چاپ دوم، تهران، نشر دنیای کتاب.
۴۳. قاضی‌عسکر، علی (۱۳۸۲ش)، حدیث قافله‌ها، تهران، مشعر.
۴۴. قدیانی، عباس، (۱۳۸۰ش)، فرهنگ جامع تاریخ ایران: از ورود آریایی‌ها تا پایان عصر پهلوی، با مقدمه از غلامرضا وطن‌دوست، تهران، آرون.
۴۵. قراگزلو، فرید، (۱۳۵۴ش)، خاطرات فرید، تهران، نشر زوار.
۴۶. قرهچانلو، حسین، کتب جغرافیای عمومی و سفرنامه‌ها در جهان اسلام، ماهنامه تاریخ اسلام، شماره ۱۱.
۴۷. قمی، عباس، (۱۳۶۳ش)، سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، بیروت، دارالمرتضی، کتابخانه سنائی.
۴۸. کاتف، فدت آفاناس یویچ (۲۵۳۶)، سفرنامه فدت آفاناس یویچ کاتف، ترجمه محمدصادق همایونفر، ویرایش عبدالعلی سیاوشی، تهران، کتابخانه ملی ایران.
۴۹. کارری، جملی، (۱۳۴۸)، سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
۵۰. کارلاسرنا، (۱۳۶۳)، سفرنامه مادام کارلاسرنا و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، بی‌جا، انتشارات نقش جهان.
۵۱. کرباسی، محمدصادق (۱۹۹۸م)، دائرة المعارف الحسينية، تاریخ المراقد، المركز الحسيني للدراسات.
۵۲. کلاویخو، (۱۳۶۶)، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران.

۵۳. کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۳)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۵۴. کمونه، سید عبدالرزاق، (۱۳۷۵ش)، آرامگاه‌های خاندان پاک پیامبر ﷺ و بزرگان صحابه و تابعین، ترجمه عبدالعلی صاحبی، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵۵. _____، (۱۳۸۷ق)، مشاهد العترة الطاهرة، نجف، مطبعة الاداب.
۵۶. گلابگیرنیک، محمود، (۱۳۸۳ش)، نجف کانون تشیع، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۵۷. لایارد، سروستن هنری، (۱۳۶۷)، سفرنامه لایاردیا ماجراهای اولیه در ایران، ترجمه مهربامیری، بی‌جا، انتشارات وحید.
۵۸. محمدحسن، زکی، (۱۳۶۶)، جهانگردان مسلمان در قرون وسطا، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۵۹. محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۷۹)، میزان الحکمة، ترجمه حمیدرضا شیخی، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، سازمان چاپ و نشر.
۶۰. مختاری، رضا، (۱۳۷۷ش)، سیمای فرزانشان، چاپ سیزدهم، قم، حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، مرکز انتشارات.
۶۱. مہراز، رحمت‌الله، (۱۳۶۸ش)، بزرگان شیراز، تهران، انجمن آثار ملی.
۶۲. مؤسسه مطبوعاتی - راهنمای ایران امروز، ایران امروز، تهران: مؤسسه مطبوعاتی راهنمای ایران امروز، تهران، ۱۳۷۶ش.
۶۳. میراحمدی، مریم، (۱۳۶۹)، دین و دولت در عصر صفوی، چاپ دوم، تهران، نشر امیرکبیر.
۶۴. میرخواند، محمد بن خاوندشاه، (۱۳۳۶)، تاریخ روضه الصفا، تهران، خیام مرکزی، پیروز.
۶۵. نفیسی، عبدالله فهد، (۱۳۹۲ش)، نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق، ترجمه کاظم چایچیان، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۶۶. ویلتس، دوراکه، (۱۳۵۳)، سفیران پاپ در دربار خانان مغول، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات خوارزمی.

۶۷. هُدُو، کاظم، (۱۴۳۳ق.) دفناء فی العتبة الحسینیة المقدسة، بیروت، دار العلم.
۶۸. الثاریوس، آدام، (۱۳۶۳)، سفرنامه آدام الثاریوس، ترجمه احمد بهپور، تهران، سازمان فرهنگی و انتشاراتی ابتکار.